# گزارش سمینار بحث و گفتگو حول قیام ۲۲ بهمن ۵۷ و چشم اندازها

این سمینار جمعه ۱۸ فوریه ۲۰۰۱، بین ساعات ۱۸ تا ۲۱.۳۰ در آ.ب.اف مرکزی استکهلم برگزار شد تعدادی از فعالین سیاسی شهر حضور داشتند.
سمینار با یک دقیقه سکوت به یاد جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم و با سرود انترناسیونال، سرود بین المللی کارگران آغاز شد.
فیلمی در رابطه با بحث های کارگری و سیاسی خیابانی سال ۵۷، تظاهرات زنان، ۱۶ آذر از سال ۳۲ تا ۱۸ تیر و هم چنین راه پیمایی اعتراضی چند سال پیش کارگران شرکت هفت تپه، سخنرانی یکی از فعالین کارگری در تجمع اعتراضی کارگران نورد اهواز، تظاهرات های سال ۸۸ و ۲۵ بهمن ۸۹ نمایش داد هشد که با سرود «تصور کن» جان لنون با صدای قمیشی به پایان رسید.
سپس به ترتیب رفقا بهروز خباز، مهرنوش شفیعی، عباس سماکار و بهرام رحمانی رحمانی، هر کدام درباره جنبش کارگری، جنبش زنان، نقش روشنفکران و هنرمندان و دانش جویان در تحولات انقلابی و افق و چشم انداز مبارزات جاری در جامعه سخن گفتند.
بخش دوم برنامه سمینار به اظهارنظر حضار و سئوالات آن ها اختصاص داشت و در بخش پایانی سمینار سخنرانان به سئولات جواب دادند و بحث خود را جمع بندی کردند.

**چکیده ای از مباحث سخنرانان به شرح زیر است:**

**بهروز حباز:**
جنبش کارگری قبل از انقلاب ۵۷ در عرصه تشکل یابی، عمدتا تحت سیطره سندیکاهایی بود که سیاست گذاری های آن از سوی نظام وقت تعیین می شد. البته فعالان کارگری ای بودند که تلاش داشتند همین تشکیلات را به نحوی در مسیر احقاق حقوق طبقاتی کارگران قرار دهند و چندین نفر از همین فعالین به واسطه ی دفاع از حقوق هم طبقه ای های خویش راهی زندان های ساواک شدند.
در جریان وقایع انقلاب، اعتصابات کارگری حدوداً از شهریور ماه آغاز شد، اما از مهر ۵۷ شدت بیشتری به خود گرفت، تا جایی که اعتصاب کارگران مبارز نفت موجب واژگونی سلطنت گردید. کمیته های اعتصاب تبدیل به شوراهای کارگری شدند، اما حاکمیت سرمایه داری آن زمان تاب تحمل رشد و پیشروی جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را نداشت. بدین جهت سرکوب سال ۶۰ با هدف حذف فعالین جنبش های اجتماعی و سازمان های سیاسی آغاز شد که نتیجه ی آن زندانی و اعدام شدن بسیاری از فعالین از جمله فعالین کارگری بود.
بدین سان احزاب و سازمان های سیاسی به ناچار مسیر تبعید را در پیش گرفتند. جنگ هشت ساله نیز موجب تحکیم پایه های اختناق و بر زمین ماندن مطالبات جنبش کارگری بود. در طول این سال ها کارگران از هر فرصتی برای اعتراض به وضع موجود استفاده کرده و با اعتصابات و اعتراضات خویش نشان دادند که سرنوشتی را که برای شان رقم زده اند بر نمی تابند. در دوران حاکمیت اصلاح طلبان، به موازات تصویب قوانین ضد کارگری در این دوران، شاهد شکل گیری فعالیت های علنی کارگری هستیم و پس از آن نیز همان طور که می دانیم با وجود فشارهای بی امان نظام سرمایه داری در ایران، جنبش مستقل کارگری به ویژه در دهه ی هشتاد مسیر پر تلاطم مبارزه ی طبقاتی را با هدف دست یابی به تشکلات مستقل کارگری و دیگر مطالبات خویش پیموده است.

**مهرنوش شفیعی:**
سخنرانی مهرنوش شفیعی، در رابطه با نقش زنان در قیام ۵۷ بود. وی بحث خود را با شرح یک تجربه عملی خود در این جنبش ادامه داد.
مهرنوش گفت که قبل از قیام یک محفل کوچکی در محل کارشان در یکی از بیمارستان های تهران داشتند. این محفل از طریق ایجاد کتابخانه و پوشش های دیگر برعلیه رژیم فعالیت می کرد و در دوره

قیام، در رابطه با سازمان فدایی در تظاهرات ها ودرگیری های مردم با نیروهای سرکوبگر رژیم شرکت داشتند در عین حال به کمک آسیب دیدگان و زخمی های این درگیری ها می پرداختند. یا در بیمارستان هائی که این زخمی ها به آن جا رجوع می کردند به یاری شان می شتافتند.
مهرنوش افزود در اولین روزهای بعد از قیام ما به سرکارمان برگشتیم و سعی کردیم مبارزه خود را در سطحی اجتماعی تر پیش ببریم. محفل ما در تماس و بحث با سایر کارکنان، فراخوان به مجمع عمومی داد. در مجمع عمومی اکثر قریب به اتفاق کارکنان شرکت کردند جز روسا و بخشی از دکترها. در این مجمع عمومی، تصمیم به ایجاد تشکلی گرفتیم به نام (کمیته کارکنان) نمایندگان انتخاب شدند و من هم یکی از این نمایندگان بودم. در پروسه این کمیته به شورای کارکنان تبدیل شد. مجمع هر دو هفته و در مواقعی هر یک ماه یک بار تشکیل می شد و در ساعات کاری. از همان روزهای اول یکی از مهم ترین فعالیت هایمان حول تماس با همکارهایمان در بیمارستان های دیگر و تشویق و کمک به ایجاد تشکل های مشابه بود. در ضمن ما محفل خودمان راهم کماکان داشتیم واین محفل با ایجاد هسته های جدید که می توانست خارج از محل کارمان باشد مثلا در محلات فقیرنشین و یا بین سربازان و... گسترش می یافت...
از اقدامات شورا یکی ایجاد مهد کودک در محل کار بود. مهد کودک توسط افراد مجمع عمومی ساخته شد و اداره آن هم توسط آن ها بود. کم کردن ساعات کار به مدت دو ساعت در هفته و حق شیردادن به بچه در ساعات کار و مبارزه برای حق ادامه تحصیل بهیاران از اقدامات بعدی شورا بود. ارائه بحث های عمومی مثلا در باره مساله کردستان یا مقوله جنگ یا مثلا حملات رژیم به مناطق خارج از محدوده و خراب کردن خانه های مردم بر سرشان....از مواردی بود که حداقل من بعد از گذشت سال ها هنوز به خاطر می آورم...
شورا تا اواخر سال ۵۹ دوام آورد در واقع پس از جنگ ما مورد حمله رژیم قرار گرفتیم. طرح شعارهایی علیه جنگ یا خواسته ای مثل دخالت سربازان در امر رهبری ارتش سوای شرایط عمومی از مواردی بودند که رژیم احساس خطر بیش تری در رابطه با این تشکلات بکند و با اتکاء به شرایط موجود نیروی سرکوبش را بر سر ما بریزد. بعد از چندین تحصن و تجمعات اعتراضی نمایندگان شورا یا در دادگاه انقلاب مورد بازخواست قرار گرفتند و یا فراری شدند تا در زندان نیافتند و در عرصه دیگری به کار خود ادامه دهند. بالاخره شورا سرکوب شد...
نقاط ضعف شورا از نقاط ضعف کل جنبش انقلابی جدا نبود. اما آن جا که مساله شورا با مساله زنان گره خورده بود. نشان از درک های موجود در آن زمان درباره مساله زنان بود. نیروهای انقلابی بیش تر می خواستند با کل حاکمیت تعیین تکلیف کنند. از این رو مساله حجاب یا قوانین ضد زن را در درجه اول سیاست مبارزاتی خود قرار ندادند. در حالی که بسیج زنان حول خواسته هایشان می توانست به تعمیق خواسته ها وگسترش ابعاد اجتماعی مبارزه کمک کند. با این همه شورا با طرح مسائلی مانند مهد کودک و... کم کردن ساعات کار به نوعی در مقابل کار خانگی ودرجهت رهایی ساعات فراغت زنان وارد مساله می شد.
واقعیت این ست که در دوره های انقلابی مسئله تعیین تکلیف با قدرت سیاسی است ولی جنبش های گسترده توده ای از طریق طرح خواسته های خود وارد این مبارزه می شوند و می دانند با آینده چه می خواهند بکنند. این چنین برنامه ای وجود نداشت. جنبش ها حول خواسته های خود متشکل نبودند. بر نابرابری جنسی تاکید نمی شد...
تشکل هایی که حول و حوش قیام بهمن در عرصه جنبش زنان و از طرف نیروها و سازمان های سیاسی مختلف به وجود آمده بودند عمدتا با نیت سازماندهی زنان کارگر و زحمت کش هر چند با تلاش بسیار ولی نتوانستند از سرکوب رژیم جان سالم برند...

**عباس سماکار:**
در بخش سوم این سمینار، عباس سماکار در باره نقش نویسندگان، هنرمندان، و روشنفکران و دانش جویان در انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران صحبت کرد و به ویژه بر نقش دانش جویان به عنوان مهمترین

بخش این اقشار و بررسی وضعیت ویژه این لایه اجتماعی به بررسی پرداخت و در این زمینه اشاراتی داشت به حرکت‌های دانشجویی از مقطع دهه ۱۳۲۰ شمسی، مبارزات ۱۶ آذر ۱۳۳۲، تداوم مبارزاتی در طول سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۹، جهت‌گیری عمده جمعیت‌های دانش جویی در سمت و سوی مبارزات مسلحانه چریکی؛ و نقش دانش جویان در مقطع قیام و حرکت بخش بزرگی از آنان در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ برای سرنگونی رژیم شاه.
دراین گفتار، به برخی مشخصات ساختاری لایه‌های دانش جویی اشاره شد و تداوم صفت و خصلت جوانی، جایگاه در تولید اجتماعی، آرمان‌خواهی، حرکت در دفاع از مبانی و حقوق دمکراتیک مردم جامعه و مقابله با قدرت حاکم مورد نقد قرارگرفت.
عباس، به نشست های کانون نویسندگان ایران در سال ۵۶ اشاره کرد که این نشست ها با استقبال بی نظیر دانش جویان و کارگران و مردم آزاده قرار گرفت.
بخش پایانی این بررسی، پرداختن به مختصات کنونی دانش جویان و نویسندگان و هنرمندان برای ایجاد ارتباط با جنبش‌های اجتماعی دیگر، به ویژه پیوند با جنبش کارگری و نقشی که دانش جویان می-توانند در مبارزات کنونی به دوش بگیرند بود.

**بهرام رحمانی:**
به نظرم انقلاب ۵۷ مردم ایران، یک انقلاب عظیمی سیاسی و اجتماعی دوره خود بود. انقلابی که با هدف برقراری آزادی، برابری و رفاه به پیروزی رسید اما به شکست کشانده شد. آن بخش از بورژوازی داخلی که مخالف و یا منتقد حکومت شاه بودند با حمایت و پشتیبانی بورژوازی بین المللی و این که در آن دوره بلوک غرب در تقابل با بلوک رقیب خود شرق (شوروی)، به یک کمربند سبز اسلامی نیاز داشتند به ارتجاعی ترین گروه های اسلامی در این منطقه کمک می کردند. دولت های بزرگ غربی، تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا این انقلاب به دست نیروهای کارگری و کمونیستی نیافتد؛ باین دلیل آن ها، به قدرت گیری گرایشات ملی - مذهبی از هیچ تلاشی فروگزار نبودند. البته جریاناتی چون حزب توده، جبهه ملی، نهضت آزدای و غیره نیز به حمایت همه جانبه از گرایش ارتجاعی اسلامی برخاستند. در این دوره، فعالین و رهبران احزاب چپ از زندان ها بیرون آمده بودند و تجربه چندانی در فعالیت علنی و سازمان دهی کارگران و مردم معترض نداشتند با وجود همه جان فشانی هایشان نتوانستند آلتراتیو طبقاتی خود را به جامعه ارائه دهند. در نتیجه حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی با تمام قدرت و ظرفیت ارتجاعی خود به دستاوردهای انقلاب یورش وحشیانه آورد و با تسخیر رسانه ها، انحلال تشکل های دمکراتیک کارگران، زنان، دانشن جویان، نویسندگان و هنرمندان و دیگر اقشار آزادی خواه جامعه، احزاب سیاسی چپ و مخالف حکومت، تسخیر روزنامه های مستقل، حمله به تجمعات زنان و کارگران و نیروهای چپ، حمله به ترکمن صحرا و کردستان و... سانسور و اختناق بی سابقه ای در جامعه ایران کردند و انقلاب را با سرکوب و کشتار و اعدام انقلابیون به شکست کشاندند. سانسور وسرکوب و کشتاری که تا به امروز ادامه یافته است.
من در این جا خطابم به سازمان ها و احزاب چپ و سوسیالیست است و این که در ماه های اوایل انقلاب، به عرصه هایی چون مرزهای مبارزه طبقاتی، زندان و زندانی سیاسی، شکنجه و اعدام، حقوق و برابری زنان، لغو کار کودکان، آزادی بیان و قلم و اندیشه و غیره کم توجهی کردند و یا شاید هم فرصت پرداختن همه جانبه به این عرصه ها را نداشتند؛ ضروری ست که در افق و چشم انداز آتی تحولات جامعه ایران، نیروهای کارگری کمونیستی به این مسایل نه به عنوان مسایل حاشیه ای، بلکه باید به عنوان مسایل پایه ای و اساسی بنگرند و در نهادینه شدن آن ها از هیچ کوشش فروگزار نباشند. هم چنین مرزهای طبقاتی خود را شفاف تر با گرایشات رنگارنگ بورژوازی بکشند و با استراتژی طبقاتی خود حرکت کنند.

**شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران ـ استکهلم**